بغیر حق پناه برد و پنجم هجرت از وطن خود بولایت شام و دران شکیبایی پیش آورد و ششم بذبح اسمعیل امر داد آهنگ
قربان کردن وی نمود و هفتم ختان و هشتاد و ساله یا بقول اصح خود را ختنه نمود و در تیسیر آورده که کلمات یعنی احاجیب است
و لهذا عیسی را لکه گفت سنا ای که قضا واز عجایب بود و اینجا نیز هر کاری که ابراهیم بران پای نمود وی اعجوبه ایست از عظایم و عجایب
امور و حقایق سلمی گفته که عظمة چیزی که خلیل را بدان بیامورد حمل اثقال خلت و طلب تصحیح شرایط آن بود و شرط صحت خلت
تخلی باشد از ماسوی الله ظاهر او باطنا و ابراهیم آنرا باتمام رسانید یعنی از عهده ادای لوازم خلت بیرون آمد یکی از کبرا از
کر ابتلا خلیل بموجبات خلت بود که آن تبرا باشد از ماسوی حق و رفع وسایط در التجا بحق و از مره و صفت ظهور یافت بتبرا
میدان محبت ماسوی را درهم شکست که انی بریء مما تشرکون و دوم چون از روی منجنیق با تشکده نمود و می افتاد جبرئیل ازمیان
خود دوست راه نداد و از سبب ای مسبب آورد که اما الیک فلا درویش هر که بسبب و اسما ندازان جهت است که سبب را
نمیداند بیت اگه او ببیند مسبب را عیان ؛ کی نهد دل بر سببهای جهان ؛ هر که او با دوست باشد در حضور ؛ دیدن و سایط اش باشد
نفور ؛ چون بدید آمد که وصلش را بطه ؛ نی سبب می باشد و نه رابطه ؛ ای عزیز زبان حال سوال میکند که حق تعالی با ابراهیم
بعد از اتمام کلمات چه گفت و نظم کلمات قرآنی جواب میدهد قال گفت خدای که ای خلیل چون در مقام دوستی درست آمدی
مجازات آن را انی بدرستی که من جاعلک گرداننده توام للناس برای مردمان اماما پیشوای در دین که همه سالکان
و یکان بعد از تو بتو اقتدا کنند و حق تعالی بر انجاز این وعده پیغمبر را صلوات الله علیه فرمود اتبع ملة ابرهیم حنیفا
و امته مرحومه را نیز همین معنی امر کرد که ملة ابیکم ابرهیم اهل جمیع ادیان و ملل که حالا در میان اند و صحت انتساب خود بابراهیم
سعی مینمایند چه در نسب چون عبری و عربی و چه در کیش و ملت چون آتش پرستان و براهمه و یهود و نصاری و از جمله نسبت
مسلمانان صحیح است که دعوی خود را بگواهی متابعت ثابت میسازند در بحر الحقایق میگوید ترا پیشوای انسان ساختیم که دعوی محبت
و خلت میکنند تا در آنچه ترا آزموده اند و بحق آن و فا کرده ایشان در ادای حقوق آن بتو اقتدا کنند بیت گر بدار الملک معنی
دعوی خلت کنی ؛ همچو ابراهیم میگو لا احب الآفلین ؛ و شیخ احمد جام فرماید بیت خلیل وار بدفع بتان تبر بردار ؛ ز هر چه هست
بغیر خدا تبرا کن ؛ چون ابراهیم بخلعت امامت نوازش فرمودند از روی شفقت که براولاد خود داشت قال گفت باحق تعالی
و من ذریتی و از بزرگان و فرزندان من نیز امامان پیدا کن شفقت ابراهیم براولاد بود پس شفقت محمدی نگر که شب معراج که تحفه
سلام و تحیت از حضرت عزت شرف اختصاص یافت متابعان ملت و بیچارگان امت خود را فرو نگذاشت و عاصی
و عامی و مطیع و عاصی را الحکم الهدایا مشترک دران هدیت شریک ساخت بیت چه کرده وعده های لطف در گوش ؛ نکرده یکی ز
دستان فراموش ؛ دعا گر در رحمت شنیده ؛ ازان سو خوانده و زین سو دمیده ؛ علم الهدی گوید ابراهیم
خواست که رسالت پیوسته باولاد او باشد تا میان رسل فترة و انقطاع پدید نیاید و چون در میان فرزندان او مؤمن
و کافر و عادل خواهد بود قال گفت خدای لا ینال عهدی نرسد عهد من یعنی رحمت یا امامت و بقول رسالت یا امامت

سلمانان

یا امامت مسلمانان الظالمین ستمکاران را چه پیشوا برای دفع ظلم باید چون خود ظالم باشد کار بر رعیت دشوار گردد
بیت شبانی رمه از بهر دفع گرگانست ؛ دریغ ازان رمه کش عیز گرگ نیست شبان ؛ و ظالمین بر عموم گفت
از ذریه و غیر آن تا ابلغ باشد در مقصود چه سبب عام مستلزم سبب خاص است بطریق اولی یعنی هر کو ظالم باشد
از ذریه هر که هست استحقاق نیل عهد ندارد و معتزله گویند ظاهر آیه متمسک است در نفی صلاحیت امامت مر فاسقان را
و ظالمان را چه شهادت ایشان مقبول نیست پس چگونه ایشان نافذ باشند و اهل سنت ظلم را بر کفر حمل کنند
که بزرگترین ظلمها شرک است قوله تعالی ان الشرک لظلم عظیم و بعد از بیان امامت ابراهیم شروع نمود در ذکر خانه کعبه
که ساخته و پرداخته او بود و اذ جعلنا البیت و یاد کن آنرا که ما گردانیدیم خانه کعبه را بیت و مر آن خانه را از اسما
غالبه است چون نجم مر ثریا را مثابة جای بازگشت یا موضع ثواب للناس مر مردمان را یعنی حاجیان را که هر سال بوی
باز گردند و هر چند پیش آیند رغبت ایشان بآمدن بیش گردد زیرا که حرم کعبه آرامگاه عاشقانست و بوستان
دلهای دوستان شوق الحباب ملازمت آستانه دوست نهایت پذیر نباشد و هر جا بر ندش خبر سر کوی یار
نگردد بیت گرم بروضه خلد برند چه شود ؛ که دل بجانب تو میکند پرواز و امنا و گردانیدیم آنرا موضع امنی
یعنی کس را در و نکشند و گناه کار که بدو درآید تا بیرون نیاید متعرض آن نشوند در میان عرب رسم بود که اگر کسی کشنده
پدر یا برادر خود را در حرم یافتی هیچ نگفتی و در باب معنی گفته اند از لفظ امن مبالغه معنی مفهوم میکردد یعنی امنیت درین خانه
بمثابه ایست که گویا نفس امنیت و نیز مصدر بمعنی اسم مفعول میتوان گرفت پس مضمون این بود که مامونست
از تسلط جبابره و هیچکس قصد خرابی حرم کعبه محترم نکند الا که عوضه هلاکت گردد یا سبب راحت و سکان حرم را چه
آشامان عرب ایشان نگاه داشته اهل الله میگفتند و ببدی تعرض نمینمودند یا محل امنی است مر صید ها را اسلمی گوید
چه اشارتست بحضرت رسالت صلی الله علیه و سلم یعنی شریعت او که هر که بدان ایمان آرد در دایره امان آید در حقایق صادقیه آورده
که حرم کعبه عهد خداست در زمین هر که بدو درآید بعهد خدا درآمده باشد و هر که از و تخلف ورزد آزار یابد صاحب بحر الحقایق
آورده که کعبه دل مرجع زوار صدق و طالبان حقیقت و مامن سالک از تصرفات شیطان و مکاید او که حرم حریم دل گردد
از وسوسهای نفسانی و شیطانی ایمن شود بیت نیست در کارگاه کون و مکان ؛ غیر دل بارگاه امن و امان ؛
بحریم دل ار تو ره یابی ؛ دولت قرب پادشه یابی ؛ چون ما این خانه را مرجع و مامن خلق عالم گردانیدیم پس تعظیم آن
بجای آورند و اتخذوا و فرا گرفتند من مقام از مقامی که منسوبست بابراهیم مصلی نماز گاهی یعنی بصیغه امر خوانند
و معطوف بر محذوفی و مانند تقدیرش اگه چون شرف حرم دانستید رجوع بدو کنید و مقام ابراهیم را جای نماز
و دعا خود سازید در اخبار آمده که حضرت رسالت صلی الله علیه و سلم دست فاروق بدست گرفته بمسجد درآورد و بمقام
ابراهیم بدو نمود فاروق گفت افلا نتخذه مصلی یا رسول الله ما فرا نگیریم مقام پدر خود را برای تبرک و تیمن موضع نماز و دعا

Copyright © King Saud University

Created with PDFsharp 1.2.1269-g (www.pdfsharp.com)